

امام جمعه قمیید تبریز

پیش‌گام شهیدان محراب

آیت‌الله شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی



ولادت: خاستگاه و خانواده

چند ساعتی از طلوع آفتاب روز یکشنبه ششم جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۱ ق گذشته بود که خورشیدی دیگر از افق شهر تبریز طلوع کرد. نوزادی که با تولد خویش، صفای خانه را دو چندان ساخت و با گشودن چشمان معصوم خود، سرور و شادی را به ارمغان آورد. بعد از گذشت چند روز، پدر و مادر با ایمان نوزاد نام نیک و زیبای «محمدعلی» را برای او انتخاب کردند. پدر سید محمدعلی، حاج سید باقر، مشهور به «میرزا باقر» یکی از ستارگان درخشان و عالمان بزرگ و از سادات اصیل و مشهور به علم و تقوا از دیار عالم پرور آذربایجان بود.

تحصیلات: درس و مدرسه

سید محمدعلی قاضی از همان دوران نوجوانی به ماهیت ضد مذهبی رژیم پهلوی پی‌برد و از نزدیک شاهد ستم این رژیم بود که همچون تازیانه بر سر مردم فرود می‌آمد. او از این بیداد رنج فراوان می‌برد، این بود که برای مبارزه جدی کمر همت بست و در پی این تصمیم در سال ۱۳۵۹ ق برای تکمیل مبانی علمی و دینی و مسلح شدن به سلاح علم و ایمان برای مبارزه با رژیم پهلوی، راهی شهر مقدس قم شد؛ چرا که در آن زمان، تنها حوزه علمیه قم بود که با تابش نور امید، دل‌های پرسوز سلحشوران را به روز روشن نوید می‌داد. در این راستا سید محمدعلی قاضی با امام خمینی (رحمه‌الله) و جلسات درس ایشان آشنا شد و از همان اوایل آشنایی، شیفته شخصیت برجسته حضرت امام گردیده و با ایشان

شهادت تحفه‌ای است الهی، که مردان خدا در پی دریافت آن عاشقانه می‌کوشند، همان‌گونه که بزرگان دین با گذشتن از آمال و آرزوهای دنیوی خود و با فداکاری و ایثار، توانستند توفیق دریافت این موهبت عظیم را از سوی پروردگار نصیب خود کنند. دهم آبان یادآور عروج پیشگام شهیدان محراب، سید محمدعلی قاضی طباطبایی است. مبارزی که در سنگر صیانت از نماز به شهادت رسید و عنوان نخستین شهید محراب انقلاب اسلامی را در پیروی از امام خود مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام)، از آن خود کرد.



شورای سیاستگذاری الهی جمعه
معاونت فرهنگی

ارتباط نزدیک برقرار کرد، در این باره نوشته‌اند: «بعضی از شاگردان بودند که از جمیع جهات از محضر حضرت امام استفاده کرده‌اند و به درجه عالی نائل شدند. یکی از آن‌ها آیت‌الله قاضی طباطبایی تبریزی می‌باشد».

او در قم از محضر مراجع عظام، آیت‌الله حجت، صدر، بروجردی، گلپایگانی و امام خمینی (رحمهم‌الله) کسب علم نمود. آیت‌الله قاضی طباطبایی پس از ده سال تحصیل علوم دینی در قم و کسب فیض از محضر مراجع و علمای بزرگ، راهی نجف اشرف شد و در آنجا به محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله حکیم، آیت‌الله عبدالحسین رشتی، میرزا باقر زنجان، آیت‌الله بجنوردی و علامه محمدحسین کاشف‌الغطاء شتافته و از کوثر زلال حوزه علمیه نجف جرعه‌ها نوشیده و ذخیره‌ها اندوخت و پس از رسیدن به مراتبی از علم و معنویت در سال ۱۳۷۲ ق به ایران بازگشت و در تبریز اقامت گزید.

آن شهید بزرگوار به دلیل تسلطی که به زبان عربی داشت، مقالاتی به زبان عربی برای مجلات کشورهای عربی نیز می‌نگاشت. مقالات زیادی از ایشان در مجلات مصر چاپ شده است. مطالعات تبلیغاتی ایشان به تصریح دوستان و آشنایان کم‌نظیر و اطلاعات ادبی ایشان بسیار وسیع بود. آثار قلمی با ارزشی از ایشان به یادگار مانده است.

مبارزات و فعالیت‌ها:

با اوجگیری نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه‌الله) در سال ۱۳۴۲، شهید قاضی طباطبایی با حضور فعال خویش در صحنه‌های مبارزه با رژیم پهلوی، در جهت تحقق اهداف متعالی رهبر انقلاب حضرت امام گام‌های مؤثری برداشت. همین فعالیت‌ها باعث شد که رژیم شاه او را دستگیر کرده و در زندان قزل قلعه محبوس و سپس به شهرهای بافت کرمان و زنجان تبعید نماید. فشارهای روحی و جسمی رژیم بر ایشان باعث شد که شدیداً بیمار شده و به مدت سه ماه در بیمارستان بستری گردد. او پس از بهبودی به عراق تبعید شد و پس از پایان دوران تبعید به ایران بازگشت و دوباره در تبریز سکونت اختیار کرد و هرگز دست از مبارزه و فعالیت نکشید.

۱. نقش شهید در قیام ۱۳۴۲

سال ۱۳۴۲ ش در تاریخ ایران، سالی به یادماندنی و خاطره‌انگیز است؛ سالی که رهبر بزرگ مستضعفان جهان حضرت امام خمینی (رحمه‌الله) با خروش بی‌امان خود، چنان موج بنیان‌کنی به راه انداخت که برای همیشه نظام ستم‌شاهی را به زباله‌دان تاریخ انداخت. این بار ابرمرد تاریخ ایران، همچون عقابی تیزپرواز، ام‌الفساد جهان آمریکای جنایتکار را در نوک حمله خود قرار داد و پرچم جهاد و مبارزه را برافراشت. در این مبارزه بی‌امان، مجاهد نستوه، آیت‌الله قاضی طباطبایی نیز سهم زیادی داشت و با مجاهدت‌های خود، حال زار دشمن را پریشان‌تر ساخت؛ چرا که دشمن خوب می‌دانست که قیام آذربایجان موجب به حرکت درآمدن دیگر شهرهای ایران خواهد شد، و این همان کابوسی بود که دشمن از آن وحشت داشت.

در جریان قیام سال ۱۳۴۲ ش، آیت‌الله قاضی طباطبایی با سخن‌رانی‌های آتشین و پخش اعلامیه‌های ضد رژیم، مردم تبریز را به صحنه کارزار انقلاب کشاند و با این عمل شجاعانه خود، بر خرمن وجود دشمن شعله انداخت. در پی جوش و خروش امت مسلمان ایران، مرکز نشینان سازمان ضد امنیت با هماهنگی استاندار وقت آذربایجان و رئیس ساواک تبریز، آیت‌الله قاضی را در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۴۲ دستگیر و به پادگان زرهی تهران منتقل کردند و بعد از آن به زندان «قزل قلعه» تحویل دادند. بعد از ۷۵ روز زندان، در ماه مبارک رمضان ایشان را از زندان «قزل قلعه» به سلطنت‌آباد تهران بردند و با ضمانت برادر ایشان مبنی بر عدم خروج از حوزه قضایی تهران، آیت‌الله قاضی طباطبایی را آزاد ساختند.

۲. همکاری با شهید محراب آیت‌الله مدنی

در اوایل پیروزی انقلاب، در آذربایجان، به ویژه تبریز، تراکم کار و فعالیت زیاد بود و گروه‌های منحرف سعی در ایجاد تفرقه بین مردم غیور آذربایجان داشتند. از این‌رو، امام خمینی (قدس‌سره) آیت‌الله شهید مدنی را به عنوان همکار و کمک به آیت‌الله قاضی به تبریز فرستادند. شهید قاضی قبل از آن که شهید مدنی وارد این شهر بشوند، اعلامیه داد که برادرم

آیت‌الله مدنی وارد منزل این جانب می‌گردد.

پس از حضور آیت‌الله مدنی در تبریز، اشخاص مغرض شب و روز فعالیت می‌کردند تا بین آن دو بزرگوار فاصله بیندازند، ولی آن دو شهید آن قدر با هم خوب و صمیمی بودند و در خط امام (قدس‌سره) حرکت می‌کردند که دشمنان از فعالیت‌های خود طرفی نبستند و سرانجام مأیوس و ناامید شدند.

مسئولیت‌ها:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله قاضی طباطبایی در مقام نمایندگی امام خمینی (رحمه‌الله) در آذربایجان و امامت جمعه تبریز به خدمات ارزنده خویش ادامه داد و زحمات بسیاری را در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی متحمل شد.

ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری:

۱. درسی از عاشورا

شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی در رابطه با نماز ظهر حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) مطالبی را بیان داشته‌اند که اهمیت نماز اول وقت را می‌رساند. در تفسیری که ایشان از نماز ظهر امام حسین (علیه‌السلام) نموده، آمده است:

سید مظلومان در آن موقع که شمشیرهای دشمن از هر طرف از غلاف کشیده شده و تیرها مثل قطرات باران او را هدف قرار داده بود، نماز را در اول وقت ترک نفرموده و با جماعت ادا فرمود ... اگر واقعاً علاقه‌مند به آن حضرت هستید و محبت به آن بزرگوار دارید و می‌خواهید تبعیت از سید مظلومان کنید و در دین خودتان از روی فهم و عقل قدم برمی‌دارید، باید بدانید که سیدالشهدا (علیه‌السلام) روز عاشورا، در آن موقع گرمای هوا و تشنه لب و هجوم دشمن که لشکر کفر و ضلالت برای از بین بردن آن حضرت و یاران باوفایش جمع شده بودند، نماز را فراموش نکرد و بر کسی که عرض کرد: یابن رسول‌الله، وقت نماز است - با این که آن شخص تذکره‌دهنده از شهادی کربلاست - فرمودند:

نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نمازگزاران

* شهید قاضی به

گونه‌ای رفتار

می‌کردند که

گویی تمام شهر

خویشاوند او

هستند و زیبایی

این کار در این

است که اثری

از این ثروت

در زندگی

خودش دیده

نمی‌شد. لباس

پوشیدنشان بسیار

ساده بود، وقتی

به خانه ایشان

وارد می‌شدیم

سادگی از همه

جا می‌بارید.

* ایشان بسیار

مؤدب بودند.

علمش هر قدر

بود، ادب

و تواضعش

بیشتر از

آن بود.

حتی حالت

نشستن‌شان

همیشه مثل

حالت تشهد

نماز روی

ساق‌ها و

زانوها بود.

قرار بدهد. نغمه‌ده خدا تو را از شهدا قرار بدهد. پس مقام نمازگزاران واقعی، مقامی است که آن حضرت دعا می‌کند که آن شخص را که از شهدای کربلاست، خداوند از نمازگزاران قرار دهد و از فرمایش امام (علیه‌السلام) عظمت و اهمیت نماز واضح و نمایان است.

۲. آرزوی وصال

نقل کرده‌اند که آیت‌الله قاضی وقتی خبر شهادت مظلومانه استاد مطهری رحمه‌الله را شنیدند، بسیار متأثر شدند و همواره به اطرافیان خود می‌فرمودند:

«کاش بنده هم مثل استاد

مطهری، روزی به فیض شهادت

برسم».

۳. محبت و ولایت اهل بیت

زندگی این شهید بزرگوار با ولایت و محبت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) عجین بود. او همواره دوستدار اهل بیت بود. چنین است که می‌گویند در شهر تبریز تنها یک عالم بود که در روزهای شهادت تمام ائمه معصومین (علیهم‌السلام) دستور تعطیلی بازار را صادر می‌کرد و خود در مسجد مقبره به عزرا می‌نشست و او کسی نبود جز آیت‌الله قاضی طباطبایی! این کار همیشگی ایشان بود و در مقابل سرزنش بدخواهان می‌گفت: این به هیچ مقامی مربوط نیست، برای امامان معصوم خود ختم گرفته‌ام.

از آیت‌الله حاج میرزا باقر مدرس بستان آبادی نیز چنین نقل شده که ایشان در مجلس عزاداری شخصیتش را کنار می‌گذاشت و به حالت حزن دم در می‌نشست و عزاداری می‌کرد. اصلاً در مجلس عزاداری به شکل یک عزادار می‌آمد مثل اینکه اصلاً روحانی و آقای تبریز نیست این‌ها همه به دلیل فوق‌العادگی او در شناخت و معرفت ائمه بود.

۴. ادب

مهم‌ترین ویژگی اخلاقی آیت‌الله قاضی، تأدب به آداب الهی بود. ادب در تمام امور و مراحل زندگی ایشان به وضوح وجود داشت. آیت‌الله سید محمدتقی آل‌هاشم در این باره می‌گوید:

ایشان بسیار مؤدب بودند. علمش هر قدر بود، ادب و تواضعش بیشتر از آن بود. حتی حالت نشستن‌شان همیشه مثل حالت تشهد نماز روی ساق‌ها و زانوها بود. تعریف و تمجید از آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی آب دریا را وزن کردن است. همه افراد جامعه ما اعم از بزرگسالان و خردسالان، در نظر ایشان یکسان بوده و به همه احترام می‌کردند. هر وقت کسی می‌آمد به مجلس ایشان، تمام‌قدر بلند می‌شدند و به او احترام می‌کردند.

چهره آیت‌الله قاضی همیشه با لبخند بود. تواضع، منات و آراستگی در ایشان موج می‌زد. تبلوری از اوصاف ممدوح و سجایای اخلاقی جدشان بودند. آن قدر عشق به خدا و ائمه وجودش را احاطه کرده بود که دیگر خلایق نداشت که رذیله در آن جای داشته باشد.

۵. خلوص نیت

شهید قاضی مصداق کامل رعایت اخلاق در همه امور بودند. اخلاصی که در تمام زندگی و مجاهدتشان مشخص و بارز بود به شکلی که یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید: جمعیتی را به دعوت آقا در میدان مقصودیه تبریز جمع کرده بودیم. وقتی ایشان آمدند، گفتند متفرق شویم. گویا حس کرده بودند این تجمع آن گونه که انتظار داشتند قرینه‌ای الهی و برای نشر حقایق نیست. سؤال کردم: چرا؟ گفتند: آن طوری که باید می‌شد، نشد. به خاطر الله جمع شدیم، حالا به خاطر الله متفرق می‌شویم. هر کسی چنین جسارتی ندارد که بعد از گرد آمدن آن همه جمعیت به دعوت خویش به آن‌ها بگوید متفرق شوید. شاید اگر هر کدام از ما بودیم مصلحت را در نظر می‌گرفتیم و هر طور که بود مراسمی را برگزار می‌کردیم، اما تقوا و اخلاص ایشان چنین کاری نمود.

شهید قاضی چنین بود. در تمام عمر نه طوفان بی‌اعتنایی او را از پای درآورد و خسته کرد و نه نسیم توجه و تحسین دیگران او را از راه به در برد. نقل شده است که در سفر تبعیدی شهید قاضی به زنجان با توجه به وجود تهدیدهایی که از سوی عوامل رژیم در رابطه با تماس مردم با ایشان صورت گرفته بود، روز بعد از ورودشان، عده زیادی از اقشار

مختلف مردم اعم از روحانی، طلبه، بازاری و... برای دیدن او راهی شدند. از طرفی تنی چند از علمای بزرگ با تلگرام‌ها و نامه‌های مکرر از ایشان دلجویی و احوال‌پرسی نمودند.

آیت‌الله سید عزالدین زنجان‌ی درباره این وجه از اخلاق آیت‌الله قاضی می‌فرمایند:

ایشان بعد از تبعید از بافت، به زنجان تبعید شدند و در آن مدت در منزل ما ساکن بودند. پس از بازگشت او از زنجان به تبریز، فضا چنان علیه او شده بود که اگر ایشان وارد مجلسی می‌شد، حتی یک طلبه هم در مقابل پای او بلند نمی‌شد ولی این بی‌اعتنایی‌ها او را از ادامه راه بازداشت چراکه هدف او رضایت خدا بود و جهاد در راه دین؛ آن‌ها می‌خواستند با خرد کردن او در نظر مردم، وی را منزوی و خانه‌نشین کنند اما او محکم و استوار و بدون توجه به مخالفت‌ها به راهش ادامه می‌داد.

همچنین حجت‌الاسلام باقری بنایی در این باره می‌گوید:

آیت‌الله قاضی ابداً در بین مردم خودش را نشان نمی‌داد که من عبادتم چطور است، ریاضتم چطور است. اذکار مخصوصی داشت که صبح و شام می‌خواند آن هم در کتابخانه خودش. در بین مردم هیچ ذکری که لب‌هایش تکان بخورد، نداشت. موقعی که به نماز می‌ایستاد خصوصاً نماز شب، بسیار خاضعانه می‌ایستاد و بعضی از مواقع هم گریه می‌کرد. اما در نمازهای عمومی و نمازهای جماعت، اصلاً نشان نمی‌داد که من این حالات را دارم. یک روز ما از ایشان پرسیدیم که آقا، چرا خلوتتان با جلوتان متفاوت است؟! فرمود: در جلوات رایحه شرک هست و لذا آن را نمی‌خواهم.

۶. تواضع

ایشان با همه کمالات و مقاماتی که داشتند، برای خود مقام و منزل خاصی قائل نبودند و نهایت تواضع را رعایت می‌کردند به شکلی که





یکی از دوستان ایشان نقل می‌کند که:

بنده یک بار به کربلا مشرف شده بودم. وقتی آمدم پدرم ولیمه داد و آقای قاضی را هم دعوت کرده بود. ما چون فکر می‌کردیم آقای قاضی نماز را می‌خوانند و می‌آیند از حاج میرزا احمد منیری که یکی از افراد هیئت ما بود خواستیم تا آمد ایشان نماز را بخواند. بعد از شروع شدن نماز، آقای قاضی تشریف آوردند و پرسیدند: امام کیست؟ گفتیم: آقای منیری؛ ایشان زود مهر خود را گذاشتند و اقتدا کردند، خیلی متواضع بودند.

نقل شده است که وقتی واعظ دیگری صحبت می‌کرد، چنان با نوحه و تواضع او را نگاه می‌کرد و دقت می‌کرد که انگار یک عامی است اصلاً خودنمایی نداشت.

تواضع به خرج دادن ایشان در قبل از انقلاب، در زمانی که هنوز قدرتی در دست نداشتند، مورد اعجاب نیست، اما انسان‌ها در مقابل قدرت و مقام خیلی زود کم می‌آورند. تواضع بعد از رسیدن به قدرت مهم است و شهید قاضی بعد از پیروزی انقلاب متواضع‌تر و شکسته‌تر شدند، او در مقابل عظمت کاری که انجام داده بود، خودش را کوچک کرده بود. ایشان هیچ پستی را قبول نکردند و حتی پیشنهاد عضویت در مجلس خبرگان را نیز نپذیرفتند و گفتند: دیگران هستند که نسبت به من اولویت دارند.

۷. خوان کرم

خانواده آیت‌الله قاضی از زمان‌های دور جزء خانواده‌های متمول و متمکن تبریز به حساب می‌آیند، شهید قاضی و همسرش نیز املاک زیادی در بستان‌آباد، شادآباد و سردرود دارند، اما ثروت آن‌ها ثروتی است که در زندگی هر یک از نیازمندان شهر، ردپایی از آن به چشم می‌خورد و رمز برکت اموالشان نیز در همین است. شهید قاضی به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی تمام شهر خویشاوند او هستند و زیبایی این کار در این است که اثری از این ثروت در زندگی خودش دیده نمی‌شد. لباس پوشیدنشان بسیار ساده بود، وقتی به خانه ایشان وارد می‌شدیم سادگی از همه جا می‌بارید.

شیوه زندگی‌اش ساده بود. خیلی ساده یعنی انسان می‌گفت کسی که آن مقدار بیت‌المال به دستش می‌آمد، سهم امام می‌آمد، بالاخره کسانی که مقلد حضرت امام بودند، مقلد آیت‌الله حکیم بودند و بیشتر مقلدین آیت‌الله خویی به ایشان وجوهات می‌دادند ولی از وجوهات استفاده نمی‌کردند. یا برای طلبه‌ها می‌فرستادند یا به مراجع و خودش ابداً استفاده نمی‌کرد در حالی که وکیل تام‌الاختیار بود و می‌توانست استفاده کند.

آیت‌الله قاضی از خوبی‌های بود که عبادت، مطالعه، تحقیق و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، وی را از توجه به بندگان نیازمند خدا غافل نکرده و در کنار آن همه فعالیت، برنامه‌های جامعی نیز برای رفع مشکلات شهر دارد. به طوری که اکثر مؤسسات خیریه و مراکز رسیدگی به نیازمندان در تبریز به همت ایشان پایه‌گذاری شده است.

شهادت:

آیت‌الله قاضی سر انجام در دهم آبان سال ۱۳۵۸ ش در روز عید قربان، قربانی اسلام و قرآن شد. وی در دهم آبان ۱۳۵۸ مصادف با عید سعید قربان، نماز عید را اقامه کرد و در خطبه نماز گفت: مرا تهدید به قتل می‌کنند، من از شهادت نمی‌ترسم و آماده‌ام. آن شهید بزرگوار، آن روز هنگامی که نماز مغرب و عشاء را در مسجد شعبان بجا آورد و عازم منزل بود، به دست گروهک منحرف «فرقان» به شهادت رسید و نامش به عنوان اولین شهید محراب در کنار نام شهدای انقلاب اسلامی به ثبت رسید و با شهادت خود دنیایی افتخار نصیب اسلام و روحانیت کرد و یک جهان رسوایی برای دشمنان خویش به جای گذاشت.